



ایوان راسکینویچ (ایوان مخوف)

نشریات صحبت می‌کنند به صراحت به گیرندگان می‌رود این بی‌صبری، خوشگذران بود که او را به روزنامه‌های خاص وابسته ساختند بی‌صبری خطر دشمنی که می‌آید دشمنان حق نیست که علازم و منابعش بشنیده شوند. نشریات روزهای این امر را با گشتن ستون‌های چندمی برای نشریات و به سردبیر جهت می‌کنند به این حال در نشریات شوروی «خوابنده» در هر زمان می‌باید آن است که به نویسنده تبدیل شود پایه عبارت دیگر به توصیف گر یا حتی نسخه پیچ در مقام یک کارشناسی او به موافقت نویسنده می‌هم دسترس دارد در اینجا نوشتن نویسنده با موفقیه آن نیروی حترکتی مشخص می‌شود که خوشگذران را بر می‌آید تا به نویسنده گان تبدیل شوند به عبارت دیگر، چنانکه نویسنده نباید مطلقاً بی‌حرکت باشد بلکه باید مفاصل گشودم و اگر گذار باشد بنامین با ناکس می‌این مطلب که هر بنامینی که نویسنده گان دیگری را آید هر چه چیز نمی‌آموزند به خاطر ضمنی، بل هم به همین مطلب ارجاع می‌دهند نویسنده گان را تیره یعنی همه خوشگذران.

در نهایت بنامین تر جای دیگری که به پاسخ رند مولانک اشاره می‌کند به موضوع خیل خوشگذران نویسنده باز می‌گردد مولانک در پاسخ به پرسشی هر مرده مخالفتش می‌گوید هر شک من اصولاً برای خوشگذران روزهای نویسنده است آن بران اصلیتام روزگاری است و آموزش روزهای دیدن او از سطحی روزها آفتاب و بنامین من می‌ایلم که به عطف خود و طرفی که می‌شناسم و بهتر می‌فهمم است. لاره کنیم به این حال این به معنای آن نیست که من برای خوشگذران اصحاب آنها می‌نویسم در عوض من متقاعد شده‌ام که انقلاب کارگری را از جو مطلوب است و از سوی دیگر هر چه این انقلاب سریع تر باشد من موافق تر باشم و خون کمتری ریختن منظر روزهای بیشتر تضعیف خواهد شد و با این مثال ها بنامین ۲۰ جز رسالت یک نویسنده را چنین بر می‌شود باید به کمک سازمان‌های پروا و با پشتیبان آنها را به جوش آورد و دشمنان شان را تضعیف کند اگر بنامین از این است که هر روز در روزها پروا و با این است که بنامین باید در این تعمیم با بنامین هم‌دل شود که این نکته سازمان‌های فعال سازی و بر هم زدن است که می‌تواند با یک گرایش درست سیاسی به هنر، معنای اهمیت بیشتر از هیچ هنری نمی‌تواند از امر سیاسی دوری کند، حتی اگر تلاش کند که غیر سیاسی باشد که لال بنامین در واقع بر هنری این امر است که گرایش سیاسی ذاتی هر هنری است.

در این موقع، بنامین تنها کسی نبود که به موفقیه نویسنده «با هنر مند» در مبارزات سیاسی توجه می‌کرد بی دلیل نیست که او از تریاک و پرورش نقل قول می‌آورد که هر دو با پرورش های مشابه قابل دست و پنجه نرم کرده‌اند در سال ۱۹۲۲ - یعنی قبل از آن روزی از انقلاب روسیه - تریاک آید آنچه که تریاک می‌تواند از انقلابی کردن هنر می‌خورد در مخالفت در آنده جدید آن شکلی از هنر، انقلابی است که هنر را به منزله فرایند سازش یافته تولید برای ایجاد مناسب ترین نوع به کار گیری می‌شود از نظر هنر، حالت پذیر و موسیقیایی باشد که معمولاً عنصر انقلابی وقتش با این می‌آید که استقیماً به موضوعی انقلابی یا تصویر چهره‌های انقلابی در اثر هنری می‌رسند آنها عضله‌های عوض شده‌اند همه چیز مثل همان است که بود از برای هنر از زندگی و همان لکه و لکه کردن همیشگی «انتخابات تریاک» مثل بنامین بنامین است هنر برای همه نباید به این قصد باشد که همه تمدن‌های آن شوند در عوض باید چشم انتظار این باشد که ممکن مهارت و توان مستکاری و مدبریت آن بود را به همان شکلی که قبلاً در انحصار متخصصان هنری بود به دست آوردند. سالها هنر به مثابه تولید و مصرف زیباشناسی در کنار سالها به بیستن هنر زندگی تا آن روز باید در زمینه انقلاب و چشم‌قناری که می‌گشاید تحلیل شوند هنر دیگر نه به دست متخصصان بلکه به دست همگان تولید می‌شود هنر دیگر بیش از این زمانی بی‌بشمار است که به شوروی زندگی و قلمی است.

۱۰ سال بعد در سال ۱۹۳۲، پرشت نوشته «کتابت

خوبند
این سال برای این متن و حتی پیش از آن برای آنچه بنامین اشاره می‌کند یعنی دقیقاً پرشت از نسبت نویسنده و خوشگذران او مایه بدیستی بود بنامین به جای پرداختن به محتوای حقیقی متن، در این لاره صحبت می‌کند که متن چگونه و به چه سود چه کسی تولید شده است و فراموش می‌کند که نویسنده هنری به خود را در خط پروا و با این فراموشی هر چند که برای آنها نویسنده دوباره به این موضوع باز خواهیم گشت

من آبخش از این متن را انتخاب کرده‌ام که در آنجا بنامین به مساله گیرندگان با جزئیات بیشتری اشاره می‌کند اولین بخش توصیف او از تجارب تریاکند Tretjakov هر گونه فوتموس کم نیست است. نویسنده در کنار فعالیت‌های دیگرش سازمان‌های گردهمایی‌های تودماری واقع در مقابل برتری و پرورش که در آن‌ها می‌چشمی بران قابل می‌کند به این کار بنامین جز کنار آن به مثابه حال به منزله هر نویسنده شناخته می‌شد وظیفه خیره کننده‌ای را به نمایش می‌گذارد او نباید فقط بر نوشتن تمرکز کند بلکه به هیچ‌کری و سازمان‌های خوشگذرانیش که متن آنها وسیله‌ای برای آن منظور است اعم بخش از حرفه‌ای است یا به بیانی کلی تر: اهمیت در خود اثر نیست بلکه تاثیر اثر بر مخاطبان حائز اهمیت است.

بنامین بار دوم در جایی که درباره کار کردن برای

بی‌بها نه!

نسبت فنون زیباشناسی و آثار سیاسی آنها در «نویسنده به مثابه تولیدگر» از زبان والتر بنیامین

چنان که هر کس در وقت بیشتر از هنر در کثرت با هر حضوری جمع چند روزی می‌دهد در سخنرانی بنامین، جو است شگفتی در کار نیست نویسنده از نخستین جمله به مخاطبان خود اشاره می‌کند و این اشاره را دوباره و چند بار در جملات بعد تکرار می‌کند البته شاید همه اینها فقط نوعی خیل پردازی باشد از برای احساسات بحال، هیچ سندی نال بر سخنرانی بنامین در موسسه مطالعات فاشیسم (Institut pour l'Étude du Facisme) به دست نیامده او بهر حال گوشت یا استنش را در مجله در آید کلاوس مان (Die Sammlung) منتشر کند و به همین خاطر فقط چند نفری دست نوشته نویسنده به مثابه تولیدگر را پیش از انتشار آن در سال ۱۹۶۶

فراموشی تریاک و اثر بنامین در سخنرانی خود با عنوان «نویسنده به مثابه تولیدگر» نسبت نویسنده و مخاطبانش را به پرسش می‌گیرد و این بحث را مطرح می‌کند که «نویسنده تولید متن چگونه است و دنیا چه کسی یا گروهی از این متن سود می‌برد؟» نویسنده این مقاله با در نظر گرفتن سه بخش متفاوت از متن این سخنرانی به تحلیل آرای بنامین می‌پردازد

اگر نویسنده به مثابه تولیدگر موضوع بحث باشد - آگاهانه یا ناآگاهانه - هنرهای نویسنده نیز محل بحث خواهد بود گیرنده‌ها گیرنده‌ها گیرندگان



بیشتر روشنفکران در وضعی متروک هستند اما شخصیت و خویشتنداری شان مسئول این وضع نیست. روزنامه نگاران و نویسندگان مایل به مصالحه مانند اما این را نمی دانند و همین راز ناکامی هایشان است

قرار گرفته بود - هم در مورد رادیو و هم در مورد هنر -
تفسیر داد که کات پله از راه های بکر مسافه را برگزینند
و آنها را برای مفاسد خود به کار برند تا شوندگان را
قادر سازند که از رساله برای خودشان استفاده کنند
اینکه دست بر اعمال هاجرا اشعبد بانه و اگر اجرا
شده باشد چگونه و در کجا اجرا شده متحصرا بر عهده
مشترک کنندگان بود گروه IGNA در کارهای
بهی شان نیز از این نیروی حرکتی بهره برنده بر نامه
Radiodemonstration (تظاهرات رادیویی)
برای علیه بر معنویت بر پایه تظاهرات در مرکز شهر
هلمبورگ طرح بریزی شد تا شوندگان خواسته شده
بود تا با یک رادیوی قابل حمل در خیابان هادام برزند
و به برنامه های گوش دهند که در مورد نظرات متنوع
شده صحبت می کرد و آثار دوست داشتند همین مورد
پایکی اثر غیران صحبت کنند و به استودیوی بخش
گزارش دهند تا وقتیکه به نمایش را برای شوندگان
توصیف کند یا اگر در عصر فلان حضور خود چشم چوش
مرکز هنر براسختل کنند.

اگر سی رادیو به آن یک جنبه دیگر هم مفید است
زیر این برنامه به توزیع به مثابه حلقه فراروش شدنی
مسلک تولید و مصرف توجه می کنند و مشترک
کنندگان در برنامه می خواهد تا بر سر اسراستگاه
برآیند و شوند و یک توده مجتمع درست نکنند این
کار چیزی بیشتر از یک حلقه فکری صرف است این
درخواست به معنی به کار گرفتن یکی از خصوصیاتی
است که رادیو به طور خاص و دیگر رسانه ها مانند
تلویزیون و نشریات بر اساس آن عمل می کنند این
رسانه ها به منظور مخاطب قرار دادن افرادی طراحی
شده اند که برآیند هستند حرکتی می کنند و می خوان
اند به هر حال شاید فقط بخش خیری باشد که به
شکلی هنرمندانه بیشتر آثار هنری - تا حدی
که می توانند تجویز باشند - مخاطبانی را می طلبد که
مایل به وقت گذاشتن برای برنامه باشند.

همه این موقع به نتیجه تفکر انسان نزدیک
می خوب، شاید متوجه چه مسئله است که این تفکرات
تنها یک نسل را بر عهده نوسند می گذارند نه نسل
به تفکر و تامل بر جایگاه خودش در فرایند تولید
همه و تا این نتیجه به بنیادین تنه او نویسنده گل اشاره
دارد و قطعا خودش هم در جایگاه همین نویسنده گل
است نویسنده به مثابه تولیدگر متنی مکتوب بود که
در همین حال نقش اجتماعی او و نقش ذهنی موضوع
آن را نیز بر خودش داشته به لحاظ نظری او را کمونیسم
دفاع می کرد که چه همیشه فاعلش و باسان نگه
می داشتند به لحاظ علمی موقفیت او به خصوصی در
نخستین سال های نیمه پیش در پی این آنگفته بود
در این نوشته به بیان اشاراتی می کند که نویسنده
چطور باید در عهده مصلحت زندگی اش بر آید اما در
نوشته کوتاهی با عنوان قابل خرید مایه مصرف
این اطلاعات را به ما می دهد بیشتر روشنفکران
- در وضعی متروک و غریزه همد خند اما نه شخصیت
و نه خویشتنداری شان مسئول این وضع نیستند
روزنامه نگاران و نویسندگان مایل به مصالحه مانند
راستی فاعل معین و از تانگشی هایشان است و چون
نمی دانند نمی فهمند چطور می شود قسمت هایی از
نگرش هایشان را که به کار بر می آید می توانند آنها
به این وضع اقتضای می کنند که در هر چیز، خودشان
باشند چون می خواهند خودشان را از نام و کسب
یکباره بفرستند مثل یک دست مصلحی که قصاب
یکجا به مشتری می فروشد

انار جمعیات ایال شاعر ماتیان

مشکل کت این تحلیل و عمل به چه چیزی شبیه
است؟ اجازه دهید با یک مثال قدری فکرم را واضح تر
شرح دهم در سال ۲۰۰۶ گروه هنری LIGA در
چهار چوب یک پروژه هنر گستر در هلمبورگ برنامه
Radioballett (رادیو باله) را در محوطه اسپتگاه
در کزی شهر به اجرا درآورد بر اساس بحث های علمی
و نظری مفصلی که این گروه در مورد ساختار تولید
و دریافت برنامه های رادیویی از دهه ۱۹۶۰ داشتند
می خواستند با اجرای این نمایش، فضای همومی را
سکون و موضوع اثر قرار دهد به همین خاطر مکتبی را
انتخاب کردند که به یکی از مشهورترین نمونه های
اصلاح مراکز شهری تبدیل شده بوده یا تبدیل
شرکت German Bundesbahn به شرکت
Deutsche Bahn Inc. این نگاه نیز به مالکیت
خصوصی و گذار شده بودند به زودی این مکان ها از
گذرهای که دست می کشند به شکل همدستان و افراد
غیر هم انجا تحمل می شدند به مراکز خریدی تبدیل
شد که با خطوط حمل و نقل به هم متصل شده بودند
و در نتیجه حضور بیچای این جنبه های اجتماع به
مضام کسب فرستگاه ها و رانگه ها می شد و رادیو به
قصه ندانست گزارشی در مورد دیگر گوش های بعضا
بی اهمیت و سطحی را که نه تنها در عوض می خواستند به
شوندگان نظر درست ندهند تا در هفتاد و یک سالگی میمان
حالات دچار مشکوک که موضوع هم جستجو و مشغول
شوند کسی با حساسیت شونده گل بازی نمی کرد بلکه
واکنش عملی آنها در مورد پیش فروش های همومل
در این مکان ها مدنظر سازندگان بود طرح هر برنامه
رادیویی به سرعت تشریح می شد به کمک رادیوی
مستقل محلی PSK برنامه های پیش ساخته بخش
می شد که حاوی دستور العمل هایی برای اجرای اعمال
و نیز تزیینات در برابر مصالحه کارهای بود تا شرکت
کنندگان خواسته می شد تا با رادیوهای قابل حمل به
محوطه اسپتگاه مرکزی بیایند شرکت Deutsche
Bahn برای موضوعیت نام اجرای برنامه رادیویی به دلیل
تجمع غیر قانونی در ملک خصوصی به دادگاه رفت
قاضی مطابق استدلال LIGA حکم داد که اگر یک
صوملاک خصوصی ممکن است مشخص فضای عمومی
باشد و از سوی دیگر اجرای رادیویی مصالحه اجتماع
نیست بلکه یک خوشگناری صومی است این دادگاه
کاتلا برای این برنامه مفید اطلاع شد. نتیجه حکم این
بود که در یک بهمان ظاهر شبیه به یادمانی به ۲۰۰ نفر
از مردم در سراسر اسپتگاه مرکزی به نام روی زمین
نشاندند و با هم می ایستادند و رانگشوند و رانگشوند و فقط
به رادیو گوش کردند.

یکی از مصلحت های گامی که رادیو به رانگشوند
برنامه به خاطر نگاه معطوف به دخل و تصرف آن بود
شوندگان دقیقاً واجد آن نوع آزادی ای هستند که
امروز، جامعه به اکثر اعضایش بخشیده است عدم
مشکل کنترل گری و عبور و رفتن به عمارت
دیگر، کم صدا کردن هر صدای جور و جوری در محوطه
اسپتگاه مثل صدای اعلام برنامه فاعل همد تلیفات
باز گشتی و ایستادگی نهاده گری و ترویج نمایشی رادیو به
شد این مصالحه نبود این برنامه آن مصالحه را قابل درک
می کرد و نمایان تر بخشی را می متعجب که مقرر قانونی را
از هر خلاف قانون تلقی شده نمایان می کردند دست
دانز، یک رسم مقبول است اما مستحق تر کردن برای
گمبی ممنوع در اینجا رساله ای برای برزیلی این قضیه
به کار می رود که در حضور دکلمی و غالب خود با دیگر
رسانه ها غیر قابل مقایسه است بخش این برنامه تقریبا
در همه جای شهر با هم می ایستادند که قابل دریافت بود
امروز دیگر قیمت یک رادیوی کوچک به اندازه قیمت
یک رادیو به از این در نظام تولیدی ای را که در خدمت

استعدادهای خود و تا حد زیادی تولید فر هنگی را
زمین گیری می کند می توان گفت که در فضای هنر،
جنگ سرد هنوز به اندازه آن رسیده تولید ممکن است هر
جا صورت گیرد اما تجارت نه در شرق و جنوب بلکه
فقط در غرب جهانی شود.

دو مضمون اختلافی که با دوره به بنیادین برشت و
ترتیا کف دار بود، نبود یک مضمون سیاسی یا نهاد سیاسی
است تا تفاوت کند که یک گرایش سیاسی خاص
درست است یا نه. احزاب کمونیست به آن تمهیدهایی
که در دهه ۲۰ و ۳۰ تحت عنوان پاکسازی انجام دادند
و با دیوان سالاری خفغان آوری که در دهه ۴۰ و ۸۰
به راه افتادند و لقبش های بدوی شان راجع به هنر،
دیگر کسی برایشان نداشته است به این همه حداقل
این احزاب تا حدی به خاطر پخشاری بر قدرت دولتی
و تا حدی به خاطر مرجعیتی که به نام نمایندگان
پرولتاریائی انقلابی برای خود قائل بودند تعین خوب
و بد در حوزه هنر و ادبیات و موافقان و مخالفان داشتند.
با فروپاشی شوروی نه احزاب سوسیالیست حاکم و نه
دیگر فر قهار و دست های چپ نتوانستند میراثدار
چنین نقشی باشند مسوومین مسگم به ارزشی و
بی اعتباری آن اصول سیاسی ای است که بنیادین برای
آنها اصل می شود و دیگر در غرب پاشور و جزئی پیدا
نمی شود که خواستار انقلابی سرمایه داری باشد امروزه
روز، جزئی که در جنبه چپ دارد بیشتر لوفت در پی
اصلاحات اجتماعی و زیست محیطی در نظام اقتصادی
موجود است چه این امر معنویت عملی تلقی شود و
چه ناپدید خلوص موجود و با اینکه این قضیه مشخص
درست و نام درست را دشوار تر کرده اما موقفیتی مطلوب
برای هنر و تاریخ هنر و نقد هنری ایجاد کرده است
بنیادین اشاره کرده بود که اگر آرایش درست سیاسی
دارای گرایش نبی هم هست به این گرایش این که
به نوع صریح یا ضمنی در هر گرایش درست سیاسی
موجود است. هفتی است که به تنهایی ارزش اثر را
خلق می کنند. بنیادین نمی پذیرد که گرایش های
هنری و سیاسی مولف هایی به منتقل هستند و امروزه
آنها به همدیگر شبیه افروزش دوره به سوپ است
برای یک اثر هنری هر دو عناصری لازمند کالی
اگر بنیادین در مطلب دیگری خاطر نشان می کند که
اگر آرایش نبی ممکن است هم بر رشد شرقی فن ای
مبتنی باشد و هم بر رشد در نتیجه آن به واضح است که
گرایش سیاسی اثر از زمان آرایش درست نیست
هفتی را جمله میان گرایش های سیاسی و هنری
از دید بنیادین تشکیک اولین امکان برپور رفت است
این قضیه کم و بیش بدین معناست که یک اثر هنری
یا گرایش درست هنری از زمان آرای گرایش درست
سیاسی است بنیادین این نه تنها هنر دو برابر سیاست باید
توجه پذیرد - چنان که در دوره قبل این گونه بود -
بلکه می شود سیاست را از طریق هنر مسؤول شناخت
به میان بهتر با پرسش از روابط میان اشارات ضمنی
هنر و واقعیات جامعه می توان هنر را به شاخص
سیاسی تبدیل کرد با این حال تمایز هنر و سیاست
درست از این منظر یا دست کم در سیاست خنکی کردن
سیاست به هیچ وجه بیامدی الزام آور نیستند
برعکس بنیادین در مقاله اثر هنری در عصر تولید
مکتبی به بیان اشاره می کند که چگونه فلسفم به
این روش شناختی کردن را نگاه کنید خود مصاحف دارند
که روایت مالکانه و تفسیر ذهنه فلسفم به معنی آن
است تا تمیزی به دست ندها به همد و در همین حال
مالکیت را به حقوق مالکانه دارد. همدی تخطی نودها
- که فلسفم با ره Führer خود آنها را به زانو در
آورد تخطی از شد شکاهی است که به تولید ارزش های
مفاسکی واداشته شده.

نظامی که بنیادین از آن سخن می گوید در متن
نویسنده به مثابه تولید گر نیز ظاهر می شود در اینجا
نظام تولید، زمینه تولیدی را مشخص می کند که
نویسنده در آن و بر می آن کار می کند تا در نهایت
قیام و مقدر آن بنیادین باز هم به برشت را جاع می دهد
و به تشریح جلساتی او به عنوان یک خدنه و نه اشاره
می کند تا موضوع خود را شناختگر کند هر ضه به نظام
تولید بدون تلاش - برای تغییر آن فعالیت مناقشه
بر انگیز است حتی اگر مشخص شود که مواد عرضه
شده به خودی خود اصطناعی انقلابی دارند.

حقیقت مشخص پنجگانه و امتیاز کرده مقصود این
متن آن بود تا رانگشوند، برای آثار ای و تیلی،
نحت شرایط سرمایه داری به شکل عام و فلسفم به
شکل خاص برشت کمتر از تریتا کف و بنیادین بر فعال
کردن مخاطب در مقام تولید گر مستقل هنری تاکید
می کرد با این حال دقت نظر او همیشه معطوف به آن
بود که چطور باید حقیقت را نوشت تا به دست گشتی
که می توانند از آن استفاده کنند برسد. حقیقت را
نمی شود فقط کثیف کرده باید آن را برای کسی نوشت
که به کارش بیاید. پایه زبان بنیادین: همایلی سیاسی
اثر هنری و فلسفه به خوانندگی است که مورد اشاره
اثر قرار می گیرد. این تمایلی هم باید درست باشد و
هم باید برای خوانندگی خاص درست باشد در نتیجه
برشت به طور مفصل در باره زبیری لازم برای گسترش
حقیقت بحث می کند و با چند مثال به روشنی نشان
می دهد که انواع اثری در برابر آراستگی و زیست متن
نیست بلکه اثری را برای نمایش و تسلط
حقیقتند. با این همه نویسنده به طور نسبت که فقط
به تضادهای اصلی اشاره کند جیستاک حقیقت
کنار راه های گسترده مشخص انتخاب می کند به بهترین
چیز، آموختن تفکر صحیح است یعنی طرز فکری که
همراه ها و همه چیزها را با ممالک تغییر می دهد و
گفروشن شدن به پیش می گیرد.

اگر مصولات و خواسته های بنیادین، تریتا کف و
برشت دیگر مشخصی نداشته اند مستحق لقب یک
وقت گذرانی تفریحی و دانشگامی بود اما باید یادآوری
کنم که شرایط از دوره بنیادین و تریتا کف و برشت مر
تا آری و رو شده اول همه مخاطب هنر به طور کلی
و هنر سیاسی به طور خاص از بیخ و بن عوض شده
او در همین حال هم بزرگتر شده و هم پراکنده تر هنر
معاصر به کمک تبلیات قدیم و جنبه های کنه موقتی
استثنای پیدا کرد و از جهت گری در نمایش های
پرخرج و از جذابیت جمع آوری آثار هنری به منزله
نوعی سرمایه گذاری سودی در ارزش مبادا مکتون
بخش بزرگی از ارزش نمایش را به خود اختصاص
می دهد علیه به هنر به رنگ تودعی چیزی نا گفته
نداده ولی در عوض این را به باطن خلقت بنیادین
خبر گلن نتیجه گر است و لائق دامنه نظیر هنر به طور
یافته و موضوعی شده است وقتی هنر در فرهنگ تودعی
جای می گیرد در همین حالت به خود به نظام تولید
از کار آمدی اش در نگارش مطالب تغییر دست می تواند
سگاه مستقلی می شود هر چه چنین خدمت را
می شود گفتی که ملاحظه به حساب آورد اجازه دهید
حکایتی نقل کنم در سال ۱۹۹۶ می خواستم گزارشی
بر نمایش خان سوی دیور در اسپتگاه به بنیادین به جز
همین چیزهایی که در معرفی نمایش نوشته شده بود
هیچ اطلاع دست اولی از این نمایش نداشتیم با مدرن
مویست تماس گرفتیم تا مصولات بیشتری بر سر میوه
طوری اتفاقی با روزنامه نگاری آشنا شدیم که از اختلافات
پشت صحنه این کار بر ایم تریف کرد به نظر می رسید
که با بزرگان معدوم او این که در قالب خوبی چترتایی
و سیاسی قرار می گیرند که زمانی از نگاه غرب پشت
دیوار بوده و ایضا نبوده آنها از کشورهای مختلفی
مثل سوئدی، لیتوانی، مجارستان و یوگسلاوی آمده
بودند و اسرار داشتند که هنر شان غیر از این است به
جز یوگسلاوی، لهستان و سوئدی، این سال های
اخیر به این کشورها سفر نکردیم اما تعدادی از آثار
هنری تولید شده در این کشورها را که در غرب به
نمایش در آمده اند به خاطر به عمارت بیشتر از طریق
بازر آثار هنری و آنها آشنا هستیم در سال ۲۰۰۶ که
دو ساله فاکل را می دیدیم، حرف روزنامه نگار سوئدی
به خاطر چشمگیر تر آمده آنجا تعمیری شده صورت
گرفته بود تا با وحشت هنر مدان چیزی به نام هنر
آفرینایی خلق کند با وجود این چیدمان را کشی ها
مجسمه های توگویی و عکس های آفرینایی جویری و اما
عنصر مخصوص مشترکی نداشتند در هر دو نمونه
مهم این است که تولید هنری با این برچسب به قصد
بازر هنری غرب خلق شده است به خاطر این امر کز
نباید هنر مدان را ملامت کرد آنها به جای می روند
که برای کلر شدن و آثار شان پول پرداخته شود. فقط
در یوگسلاوی نیست که فقدان حمایت مالی و فکری
و زین بهای گمبیش استبدادی پشت خروج گترده

